

نظریه عدالت جان رالز*

هاجر جهانگرد

بحث جان رالز از سنت قرارداد^۱ در فلسفه سیاسی آغاز می‌شود. این سنت جامعه را به عنوان یک گروه یا مجموعه‌ای از افراد در نظر می‌گیرد که اعتبار آنها در قالب یک قرارداد شکل می‌گیرد. این توافق ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد. سنت قرارداد را می‌توان با دیگر سنتها مانند سنت ارسطو^۲ یا سنت مدرن هایدگر^۳ که با یکدیگر برخی مشترکات دارند، مقایسه کرد. فرض کنیم که جامعه به صورت یک شکل قانونی است. شکلی که نمی‌تواند به شکل بسیار اولیه دیگری تبدیل شود. هدف اصلی تئوری سیاسی رالز تدوین مدلی از مبانی عدالت -جامعیت^۴ و اجبار^۵ است که می‌تواند بخوبی برای تشکیل مدینه فاضله (جامعه خوب به نظم درآورده شده) به کار رود.

رالز هم دقیقاً مانند کانت^۶ بینش عدالت را از تبیین‌های کاملاً عقلانی اقتباس کرده است، به طوری که دوگانگی^۷ وقایع و ارزشها از بین برود. رالز می‌خواهد بگوید که عدالت با عقلانیت^۸ برابر است. معنی فعالیت‌های قانونی^۹ در تئوری وی این است که زمانی مردم به صورت عقلانی

* John Rawls 1. contractualistic tradition 2. Aristotle
3. Modern Tradition of Heidegger 4. universal 5. compulsory
6. Immanuel Kant 7. dualism 8. rationality 9. law-making

رفتار می‌کنند که به همان ترتیب صادقانه رفتار کنند. با این مفهوم نظریه عدالت رالز دقیقاً فلسفی نیست، بلکه تئوری قانون و قانون‌گذاری است. به نظر او مدینه فاضله سه مشخصه دارد:

- همه افراد جامعه (در محدوده روابط اجتماعی) سهم برابری از عدالت دارند؛
- ساختار اصلی جامعه بر اساس اصول عدالت اداره می‌شود؛
- شهروندان وابسته به نهادهایی هستند که اصول عدالت را تحقق بخشیده‌اند.

جامعه خوب به نظم درآمده وی همان مدینه فاضله آرمانی و ایده‌آلی است. در اینجا ایده‌آل، عمل کردن به صورت احتمال شرطی فعالیت‌های ساختاری (مطابق با قانون اساسی)^۱ است، نه هدفی واقعی و کاملاً تعیین شده برای خود آن (این بحثی کاملاً پویاست؛ ما در اینجا به تفکری قراردادی^۲ می‌رسیم که به طور مستقیم برای موقعیتهای مختلف قابل کاربرد نیست، بنابراین نمی‌توانیم این الگو را به صورت کاربردی و ذاتی به کار ببریم زیرا از همه شرایط تجربی این عمل مطمئن نیستیم. اما به هر حال این مدل کار می‌کند چون ماهیتی هنجاری^۳ دارد).

در استدلال نظری رالز سه عامل اساسی متمایز شده است:

۱. جامعه

۲. وضعیت اولیه

۳. فرد

در هر سه‌ی این زمینه‌ها رالز کار خود را بر پایه عدالت که شرط مدینه فاضله اوست، بنیان نهاده است. برای اینکه سیستم همکاری اجتماعی به صورت منصفانه کار کند باید اصل عدالت مطابق با احساسات، عقاید و رفتارهای شهروندان باشد (باید درونی شده باشد، یعنی عقاید آنها - شهروندان - از همکاری به سطح جامعه منتقل شده باشد).

رالز وجود قواعدی را که برای طرفهای همکاری مورد توجه است، به عنوان یک فرض در نظر می‌گیرد. بینش عمل متقابل، یا بینش منافع دوجانبه، یا بینش خوب هر طرف، از بینش منصفانه متفاوت است. بینش اخلاقی کانت این است: «من باید به دیگران توجه کنم حتی اگر آنها به من توجه نکنند.» (یعنی رالز به سیستم اجتماعی این گونه نگاه می‌کند؛ جامعه خودکفا^۴ نیست).

1. Constitutional

2. formal ideal

3. normative essence

4. self-sufficient

در تئوری رالز مفهوم فرد کاملاً سیاسی است؛ یعنی مفهومی وابسته به طبیعت انسانی^۱ و یا وابسته به ماورای طبیعت^۲ نیست. فرد شخصی است که قادر است یک شهروند شود (منظور مشارکت در همکاریهای درون جامعه است).

رالز عقلانیت^۳ مشارکت‌کنندگان را به عنوان شرط آزادی انتخاب^۴ فرض می‌کند. از نظر وی آزادی انتخاب، امری مطلق نیست. آزادی، رهایی از هر گونه محدودیت نیست. آزادی، ابراز خود یا تحقق بخشیدن به خود^۵ نیست. شهروندان وقتی آزاد هستند که قادر باشند برای خود عقایدی را از آنچه خوب است، شکل دهند. به بیان دیگر آزادی زمانی است که شهروندان بتوانند سیستمهای ارزشی خود را تغییر دهند. رابطه فرد - جامعه، مبتنی بر بینش وجود حمایت^۶ در روابط با نهادها و قوانین عمومی^۷ است.

وضعیت اولیه^۹ فرد در جامعه تلاشی در جهت اعتبار بخشیدن به قرارداد اجتماعی است. وضعیت ویژه فرد به پیشینه وی برمی‌گردد که در وضعیت (موقعیت) اجتماعی، روابط عمومی و ارتباطات وارد نمی‌شود. در مفهوم وضعیت اولیه سه سطح از یکدیگر متمایز شده است:

۱. سطح مشارکت^{۱۰} که اساس وضعیت اولیه است؛ در این سطح هر فردی یک طرف همکاری است؛

۲. سطح ایده‌آل شهروندی^{۱۱} قوانین (یا قواعدی) که به صورت نهادی وضعیت فرد را نشان می‌دهد؛

۳. سطح واقعی فرد^{۱۲} که وضعیت وی را در جامعه نشان می‌دهد.

این نظریه، منتخبی از هر عنصر بنیادین و اساسی و در عین حال متمرکز بر مباحث عمومی است و بر مبنای نوعی بدینی معرفت‌شناسی ایجاد شده است. این نظریه می‌پذیرد که افراد قادر نیستند در موضوعاتی که در زندگی اجتماعی دارای ارزش است، به توافق برسند؛ بنابراین باید به این وضعیت رسمیت داد. رالز برای تشریح عدالتی که در مدینه فاضله می‌تواند برای هر فردی در نظر گرفته شود، پرده جهل و ناآگاهی^{۱۳} از وضعیت اولیه را تصور می‌کند. این

1. anthropological

2. metaphysical

3. rationality

4. freedom of choice

5. self-realisation

6. revindication

7. institutions

8. public law

9. original position

10. partner level

11. ideal citizen level

12. real person level

13. veil of ignorance

یک نوع عمل عقلانی^۱ است: همه افراد در همکاریهای اجتماعی به عنوان یک گروه در مورد اصل عدالت اجتماعی در این جامعه تصمیم می‌گیرند، قبل از اینکه آنها بتوانند از دانستن وضعیت‌های خود نفعی ببرند. گفتنی است که در این صورت اصول عدالت کاملاً تأیید می‌شود، زیرا افراد در مورد وضعیت اولیه‌ای از برابری به توافق می‌رسند.

رالز تأکید می‌کند که این تصور از وضعیت اولیه کاملاً فرضی است. اگر هرگز این توافق به طور واقعی ایجاد نشود، طبیعی است که از خود پرسیم آیا از این اصول، نفعی اخلاقی یا غیراخلاقی حاصل می‌شود. جواب این است که شرایطی که در تشریح وضعیت اولیه مجسم می‌شود، شرایطی است که در واقع ما آنها را می‌پذیریم. اگر نپذیریم، شاید بتوانیم به خاطر بازتاب فلسفی‌اش^۲ دلیلی برای آن پیدا کنیم. هر جنبه‌ای از وضعیت قراردادی، زمینه‌های مورد بحثی دارد. بنابراین کاری که باید انجام دهیم جمع‌آوری مفهومی از شرایط مربوط به اصولی است که به عنوان اصول منطقی مورد توجه است. این محدودیتها همان محدودیت‌های موجود در شرایط منصفانه^۳ همکاریهای متقابل اجتماعی است.

بنابراین یک راه برای در نظر گرفتن بینش وضعیت اولیه این است که آن را به عنوان شیوه‌ای تفسیری^۴ در نظر بگیریم که معانی این شرایط را در بر می‌گیرد و به ما کمک می‌کند تا از آنها نتیجه‌ای منطقی بگیریم. به بیان دیگر این مفهوم تصویری بینشی^۵ است که دلالت بر تفسیر ما دارد، به طوری که ما را به سمت تعریف روشن‌تری از نکاتی هدایت می‌کند که بهتر می‌تواند روابط اخلاقی^۶ را تفسیر کند. به این ترتیب نیاز به مفهومی داریم که هدف ما را مشخص کند: تصور قابل درک از وضعیت اولیه این کار را انجام می‌دهد.

برای در نظر گرفتن وضعیتی که در آن عدالت اجتماعی وجود دارد، رالز نوعی بیان ساده را به کار می‌برد:^۷ وی تشریح و تفسیرهای تجربی^۸ خاصی از فرد در جامعه ارائه می‌دهد. هدف از این اختصار این است که سطحی از عقل‌گرایی^۹ را برای فردی که وارد جامعه می‌شود، در نظر بگیریم. حدود این اختصار از اینکه وضعیت شما در جامعه چه باشد و اینکه شما به عنوان فرد، چه کسی هستید، مبهم است. رالز از پیش فرض می‌کند که حد اختیارات^{۱۰} شما در جامعه و اینکه

- | | | |
|----------------------------|-----------------------------|------------------------|
| 1. intellectual experiment | 2. philosophical reflection | 3. fair terms |
| 4. expository device | 5. intuitive experiment | 6. moral relationships |
| 7. reduction | 8. empirical descriptions | 9. rationalism |
| | | 10. attributes |

شما که یا چه هستید، به سادگی از وضعیت ویژه شما در جامعه اقتباس می‌شود، اما در سطح وسیع‌تر اینکه حد اجتماعی شما در جامعه چه هست و یا چه نیست، روشن نیست. تناقض اصلی این است که طرفهای درگیر در همکاریهای اجتماعی قبل از اینکه وارد جامعه شوند صاحب عقلانیت^۱ در نظر گرفته شده‌اند، نه اینکه خود عقلانیت محصول همکاری اجتماعی باشد. در پیش فرضی که نظریه عدالت باید مطابق با احساسات^۲ و عقاید^۳ شهروندان باشد، یک نتیجه احتمالی^۴ از این پیش فرض عدم انطباق آن با عدالت و انصاف^۵ است؛ به طور مثال (مجموعه‌ای از قماربازان^۶). همچنین رالز جنبه مثبت^۷ عقلانیت را در نظر می‌گیرد که لزوماً نباید به عنوان روشی استدلالی^۸ قبل از ورود به جامعه در نظر گرفته شود. بدین ترتیب رالز همه جنبه‌های مادی انسانی^۹ را یا انکار^{۱۰} می‌کند یا فاقد اثر^{۱۱} می‌داند. به طور مثال آیا این جنبه‌ها می‌توانند از چیزی که عقلانی است، مجزا^{۱۲} شوند. نظریه عدالت رالز بازگشتی^{۱۳} به نظریه‌های سیاسی پیشین^{۱۴} است تا اینکه یک بیان جدید رادیکالی^{۱۵} (ریشه‌ای و بنیانی) از مشکلات اجتماعی باشد.

قرارداد اجتماعی^{۱۶}

قرارداد اجتماعی مرحله‌ای است که در فلسفه، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی برای نشان دادن توافقی واقعی یا فرضی درون یک جامعه با توجه به حقوق و مسئولیتهای دولت و شهروندان آن، و یا به طور کلی‌تر، توافق مشابهی میان یک گروه و اعضای آن به کار می‌رود. فرض شده است که همه افراد جامعه بر حسب قرارداد اجتماعی که توسط خودشان برای ماندن و زندگی کردن در آن جامعه وضع شده، به توافق برسند. قرارداد اجتماعی به عنوان تئوری سیاسی ماهیت و هدف دولت و حقوق انسانی را تبیین می‌کند. اساس تئوری (در شکل بسیار متعارف آن که توسط ژان ژاک روسو^{۱۷} ارائه شده) به صورت زیر است:

- | | | | | |
|---------------------------------|---------------------------------------|------------------------------|--------------------|-------------|
| 1. rationality | 2. feelings | 3. convictions | 4. possible result | 5. fairness |
| 6. Gamblers | 7. positive essence | 8. reasoning | | |
| 9. aspect of human corporeality | 10. deny | 11. negate | 12. separate | |
| 13. reference | 14. previous political theories | 15. radically new expression | | |
| 16. social contract | 17. Jean-Jacques Rousseau (1712-1778) | | | |

برای زندگی در جامعه، انسان با قرارداد اجتماعی ضمنی^۱ ای توافق می‌کند که طی آن حقوق مشخصی (مانند حق زندگی کردن) به وی داده شود و به نوبه خود از آزادیهای مشخصی صرف نظر کند که می‌توانست این آزادیها را در یک وضعیت طبیعی داشته باشد (مانند آزادی کشتن دیگران). بنابراین حقوق و مسئولیتهای^۲ افراد شرایط قرارداد اجتماعی است و دولت هم نهادی^۳ است که برای اجرای این قرارداد شکل گرفته است. همچنین مردم اگر بخواهند ممکن است شرایط قرارداد را تغییر دهند: حقوق و مسئولیتهای ثابت یا طبیعی^۴ نیستند. به هر حال، حقوق بیشتر همواره مستلزم مسئولیتهای بیشتر و مسئولیتهای کمتر همیشه مستلزم حق و حقوق کمتری است.

تئوری قرارداد به طور یقین تئوری بدیعی نیست؛ سیسرو^۵ چنین تئوری را در مراحل نهایی جمهوری روم^۶ ثابت کرده است. اولین فیلسوفی که تئوری قرارداد را به طور جزئی تفسیر می‌کند توماس هابز^۷ است که مخالف این است که مردم در وضعیت طبیعی حقوق خود را به حاکمیتی قوی^۸ واگذار می‌کنند تا در مقابل آن، حاکمیت از آنها محافظت کند. ژان ژاک روسو هم تئوری قراردادی را اثبات می‌کند که به هر حال برخلاف نظر هابز است. جان لاک^۹ معتقد است که مردم با یکدیگر برای تعیین یک نوع خاص دولت، قرارداد و پیمان می‌بندند و آنها می‌توانند دولت را اصلاح کنند یا حتی براندازند.

ژان ژاک روسو در مقاله معروف خود در مورد قرارداد اجتماعی در سال ۱۷۶۲ گونه‌ای متفاوت از تئوری را عنوان می‌کند. تئوری روسو شباهتهای بسیار زیادی با سنت فردگرایی^{۱۰} لاک دارد، اما از جهت‌های بسیار مهمی متفاوت با آن است. باید خاطر نشان کرد که تئوریهای روسو تأثیر بسیار مهمی بر تشکیل حرکت‌های سوسیالیستی گذاشت. جان رالز در تئوری خود رویکرد مقطعه کارانه‌ای^{۱۱} ارائه می‌کند که متمایل به کانت است و به موجب آن مردم (صاحب عقلانیت) در یک وضعیت اولیه فرضی رجحانهای فردی و ظرفیتهای خود را در پس یک پرده جهل و ناآگاهی کنار می‌گذارند و بر سر اصول کلی عدالت به طور یقین به توافق می‌رسند.

1. implicit social contract 2. responsibilities 3. entity 4. natural
5. Cicero 6. Roman Republic 7. Thomas Hobbes (1588-1679)
8. strong sovereign 9. John Locke (1634-1704) 10. individualist
11. contractarian approach

عدالت به مثابه انصاف

تئوری رالز که عدالت را به مثابه انصاف می‌پندارد، مثالی از تئوری قرارداد اجتماعی است. بینش رالز با تئوریهای قرارداد اجتماعی هابز و روسو و لاک نقطه اشتراک کوچکی دارد. رالز بیان می‌کند که امور قیاسی کانت و قواعد رفتار فردی پایان یافته، از این رو مردم تئوری رالز را به کانت مرتبط می‌کنند. تئوری رالز تئوری آزادی^۱ است، به این معنی که برای کمک به محروم‌ترین افراد جامعه طراحی شده است.

ویژگیهای اصلی تئوری رالز عبارت است از:

وضعیت اولیه^۲

گفتنی است که هابز و لاک و روسو هر کدام یک حالت طبیعی^۳ را تشریح کرده‌اند. حالت طبیعی در اصل پیش مفیدی بود؛ هابز می‌گوید که انسانها هرگز به طور واقعی در وضعیت طبیعی نیستند. وی توصیف می‌کند که چگونه مردم می‌توانند به وسیله قرارداد فرضی اجتماعی، وضعیتی طبیعی را ترک کنند. رالز به جای وضعیت طبیعی، وضعیت اولیه را بیان می‌کند. رالز بیان می‌کند که وضعیت اولیه فقط ایده‌ای برای کمک به بحث است: مردم باید خودشان را بدون هیچ دولتی تصور کنند و سپس با عقلانیت تصمیم بگیرند که چه نوع دولتی می‌تواند به وسیله قرارداد اجتماعی مورد قبول واقع شود و عدالت را حاصل کند. رالز وضعیت اولیه را برای توجیه برخی مقامهای دولتی خاص به کار نمی‌برد، بلکه با ترسیم وضعیت اولیه تلاش می‌کند تا نشان دهد که چه اصول اساسی^۴ باید در هر جامعه‌ای که بر پا می‌شود، برقرار شود.

در تئوری قرارداد اجتماعی، افراد در وضعیت طبیعی روی مفاد قراردادی که حقوق اساسی و وظایف شهروندی را در جامعه مدنی تعریف می‌کند، به توافق می‌رسند. در تئوری رالز، عدالت به مثابه انصاف، وضعیت اولیه، نقشی مشابه حالت طبیعی در سنت کلاسیکی قرارداد اجتماعی توماس هابز، روسو و لاک را داراست. در وضعیت طبیعی ممکن است بحث شود که افرادی به طور مشخص (قوی‌ترها و هوشمندترها) نسبت به دیگران (ضعیف‌ترها و ناتوان‌ترها) مزیت دارند، بنابراین قوی‌ترها و هوشمندترها در وضعیت طبیعی از موقعیت بهتری بر خوردار می‌شوند. در

1. Liberal Theory 2. original position 3. state of nature
4. basic principles

وضعیت اولیهٔ رالز، شهروندان در پس پردهٔ جهل و ناآگاهی تصمیم می‌گیرند. بنابراین افراد از تواناییها و هوشمندیها، نژاد و جنسیت، مذهب یا سیستم عقاید^۱ یکدیگر بی‌خبرند.

رالز تصریح می‌کند که افراد در وضعیت اولیه فقط به سهم شهروندی خود که وی آن را کالاهای اولیه^۲ می‌نامد، توجه می‌کنند؛ این کالاها شامل حقوق اساسی^۳ مانند منافع اقتصادی و اجتماعی^۴ است. همچنین رالز بحث می‌کند که در وضعیت اولیه، انتخاب افراد بر اساس قاعدهٔ حداکثرسازی است. این قاعده از ثنوری بازیها گرفته شده است. حداکثرسازی از حداکثر کردن کمترین‌ها یا حداقل‌ها به دست می‌آید؛ یعنی گرفتن تصمیمی که بیشترین بازدهی را برای محروم‌ترین یا فقیرترین افراد حاصل کند. در قرارداد اجتماعی، شهروندان در وضعیت طبیعی با یکدیگر برای ایجاد جامعهٔ مدنی قرارداد می‌بندند. برای مثال، در وضعیت طبیعی که لاک ترسیم می‌کند، افراد برای بر پا کردن جامعه‌ای مدنی که در آن دولت قدرت افراد را محدود و مقید کرده و وظیفهٔ حمایت از مردم و حقوق شهروندی را بر عهده دارد، به توافق می‌رسند. در وضعیت اولیه، افراد اصول عدالتی را انتخاب می‌کنند که باید ساختار اساسی جامعه را اداره کند. رالز می‌گوید که در وضعیت اولیه، افراد دو اصل عدالت را انتخاب می‌کنند:

یکم - اصل آزادی^۵، که مجموعهٔ مناسبی از آزادیهای اساسی را برای همهٔ شهروندان فراهم می‌کند (مانند آزادی بیان و آزادی احزاب)؛

دوم - اصل اختلاف^۶، که مستلزم این است که نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی باید به گونه‌ای ترتیب داده شود که منافع محروم‌ترین گروههای جامعه را بهبود بخشد (به نفع محروم‌ترین افراد جامعه باشد).

وضعیت اولیه در چند زمینه مورد نقد واقع شده است. برای مثال، بحث شده که این وضعیت یک مفهوم فاقد محتوای اخلاقی^۷ از نظر افراد را نشان می‌دهد. به علاوه اغلب بحث می‌شود که پردهٔ جهل و ناآگاهی بار مسئولیت ناممکنی^۸ را تحمیل می‌کند که افراد بدون نشانه‌هایی^۹ که به آنها در انتخاب کمک کند، بیندیشند. به هر حال وضعیت اولیه یکی از بینشهای بسیار تأثیرگذار در فلسفهٔ قرن بیستم است. به طوری که بسیاری از متفکران و فلاسفه را تحت تأثیر قرار داده است.

1. belief system

2. primary goods

3. Basic Rights

4. economic and social advantages

5. liberty principle

6. difference principle

7. Impoverished Moral Conception

8. Impossible Burden

9. Attributes

پرده جهل و ناآگاهی

رالز تصدیق می‌کند که افراد بر مبنای نفع شخصی عمل می‌کنند. وی می‌اندیشد که فرد می‌تواند در مورد منافع خود عقلایی عمل کند. نکته کلیدی پرده جهل و ناآگاهی این است که یک فرد نمی‌داند در دنیای واقعی چه کسی است! یعنی یک فرد از:

- وضعیت طبقاتی یا موقعیت اجتماعی^۱ خود و دیگران،
- استعدادهای طبیعی، توانمندیها، نقاط قوت و ضعف خود و دیگران،
- و برنامه آنها برای یک زندگی خوب بی‌خبر است.

مواردی که فرد در پس پرده جهل و ناآگاهی از آنها بی‌خبر است، همان مواردی است که نمی‌تواند به وسیله قرارداد اجتماعی برای طراحی جامعه تحت کنترل درآید. بنابراین هیچ نکته قابل بحثی وجود ندارد که چگونه این امکانات در میان افراد توزیع خواهد شد. به هر حال طراحی جامعه تعیین می‌کند که چه چیزی برای افراد اتفاق بیفتد و چگونه بسیاری از این امکانات مانند تحصیلات، بهداشت، رفاه و فرصتهای شغلی در میان مردم جامعه توزیع شود. هدف این است که افراد در پس پرده جهل و ناآگاهی جامعه‌ای را طراحی می‌کنند که در نهایت برای هر فردی منصفانه است. زیرا آنها نمی‌خواهند این ریسک را بکنند که خود را در یک وضعیت غیر قابل تحمل^۲ قرار دهند.

قاعده حداکثرسازی^۳

رالز بیان می‌کند طراحی‌ای که افراد در پس پرده جهل و ناآگاهی از جامعه خود انجام می‌دهند، مبتنی بر قاعده حداکثرسازی است. یعنی:

- از آنجا که فرد در پس این پرده نمی‌داند در دنیای واقعی چه کسی است، خود را برای قرار گرفتن در هر وضعیتی آماده می‌کند؛
- افراد در وضعیت اولیه می‌توانند جوامع مختلف بسیاری را طراحی کنند؛
- بنابراین هر فردی در پی انتخاب جامعه‌ای است که موقعیتهای نامطلوب^۴ در آن کمتر باشد، یعنی افراد در پس این پرده جامعه‌ای را برمی‌گزینند که کمترین افراد در موقعیت کمترین نارضایتمندی^۵ قرار گیرند.

1. class position or social status

2. intolerable position

3. the maximin rule

4. bad alternative

5. least unfortunate situation

رالز راه بسیار ساده‌ای^۱ برای فهم وضعیت اولیه تصور می‌کند: دو فرد کیکی دارند که باید بین خود به دو قسمت تقسیم کنند. هر کدام از این دو فرد کیک را دوست دارد و می‌خواهد تا جایی که ممکن است تکه بزرگتری را به دست آورد. آنها بین خود توافق می‌کنند که ابتدا یکی از آنها کیک را تقسیم کند و سپس فرد دوم یک تکه از کیک تقسیم‌شده را بردارد. این روش تضمین می‌کند که کیک به صورت منصفانه‌ای تقسیم شود. این قاعده حداکثرسازی است که رالز برای دو فرد به کار برده است.

اما آیا این مفهوم خیلی تصویری و خیالی نیست؟ البته. رالز می‌پذیرد که همهٔ ثوری فقط برای برازش^۲ مفهوم مناسبی از عدالت طراحی شده است. وی نتیجه‌گیری می‌کند که افراد در وضعیت اولیه در مورد جامعه‌ای به توافق می‌رسند که همه از آن اطاعت و فرمانبرداری^۳ می‌کنند.

دو اصل اساسی عدالت

یکم - هر فردی باید فرصت یکسانی برای کسب بسیاری از آزادیهای مختلف داشته باشد. همین‌طور این فرصت باید برای دیگر افراد در همان لحظه موجود باشد؛

دوم - نابرابریها^۴ در جامعه تنها زمانی پذیرفته شده هستند که:

- واقعاً به محروم‌ترین افراد^۵ در جامعه کمک کند.
- نابرابریها در پی داشتن فرصتهای برابر^۶ همهٔ افراد جامعه حاصل شده باشد.

آزادیهایی که رالز در مورد آنها سخن می‌گوید عبارت است از:

یکم - آزادی سیاسی (حق رأی دادن و نیز انتخاب شدن برای مشاغل دولتی)؛

دوم - آزادی بیان و انجمنها^۷؛

سوم - آزادی عقیده^۸؛

چهارم - حق مالکیت فردی؛

پنجم - آزادی از تصرف^۹ و توقیف مستبدانه^{۱۰}.

به هر حال رالز در مورد داشتن آزادی کامل یا مطلق صحبت نمی‌کند. نابرابریهایی که رالز در

مورد آنها سخن می‌گوید عبارت است از:

یکم - نابرابریها در توزیع درآمد و ثروت؛

- | | | | |
|-----------------------------------|-----------------------|------------|-----------------|
| 1. super-simple way | 2. fit | 3. obey | 4. inequalities |
| 5. least fortunate persons | 6. equal opportunity | | |
| 7. freedom of speech and assembly | 8. freedom of thought | 9. seizure | |
| 10. arbitrary arrest | | | |

دوم - نابرابریهایی که به وسیله نهادها ایجاد می شود.

رالز می گوید که این دو اصل عدالت طوری نظم یافته اند که جامعه نمی تواند کاهش در آزادی را به وسیله افزایش در منافع اجتماعی و اقتصادی توجیه کند. حال مثالی کلاسیک از اینکه چگونه اصول رالز در مورد پزشکان به کار می رود، ارائه می شود:

- در وضعیت اولیه، در پس پرده جهل و ناآگاهی افراد نمی دانند که آیا آنها در دنیای واقعی برای اینکه پزشک باشند از توانمندی ذهنی برخوردارند.
- حال فرض کنیم که افراد واقعاً بر مبنای دو اصل رالز به انتخاب اجتماع خود پردازند.
- وقتی که هر فردی از وضعیت اولیه خارج می شود و به دنیای واقعی بر می گردد، اگر توانمندی ذهنی لازم را داشته باشد، می تواند پزشک شود.
- بنابراین افراد در می یابند که آنها توان بالقوه برای پزشک شدن دارند، پس تصمیم می گیرند آن را به عنوان برنامه زندگی خود به اجرا گذارند.
- اما کسب تحصیلات مستلزم یک نابرابری است: محروم ترین افراد برای تحصیلات دیگران مالیات پرداخت می کنند. (این قسمت دوم از اصل دوم است).
- به نوبه خود، وقتی افراد پزشک می شوند، کارهای بسیار مهمی برای دیگرانی که در میان آنها افراد محروم هم هستند، انجام می دهند (این قسمت اول از اصل دوم است).
- پزشک پول زیادی به دست می آورد و لازم نیست ثروت خود را جمع کند، زیرا وی این ثروت را کسب می کند (این اصل اول است).

به طور کلی این تئوری بسیار پیچیده است. بنا بر اصل دوم عدالت، نابرابری اجتماعی و اقتصادی باید به نحوی تنظیم شده باشد که این نابرابریها به طور منطقی به نفع همه باشد و تقسیم آنها در اختیار قدرت و مسئولیتهای عمومی باشد و راه احراز آن قدرت و مسئولیتهای عمومی برای همه باز باشد. بنابراین بر اساس اصل اولیه رالز، نابرابری تا آنجا پذیرفتنی است که به نفع همه باشد. بر مبنای اصل برابری در شرایط اولیه قرارداد اجتماعی، بهبود زمانی آغاز می شود که وضع فرودست ترین (محرومترین) گروههای اجتماعی بهبود یابد. تابع رفاه اجتماعی رالز به طبع اصل پارتو^۱ را می پذیرد. اگر وضع عدلهای بهبود یابد بدون اینکه وضع دیگران بدتر شود، این امر بهبود اجتماعی است. اما اگر قرار باشد بر اساس شروع از شرایط اولیه به طرف نابرابری حرکت شود، این امر باید وضعیت محروم ترین اقشار در جامعه را بهبود بخشد تا از نظر ضابطه عدالت قابل قبول باشد.

1. Pareto

رالز معتقد است که عدالت مهمترین ویژگی نهادهای اجتماعی است، زیرا تک‌تک افراد جامعه حرمتی دارند و حرمت اشخاص نباید حتی به قیمت رفاه کلی جامعه مخدوش شود. بنابراین حتی اگر مجموعه‌ای از نهادهای اجتماعی کارایی کلی عملکرد اجتماعی و اقتصادی را تضمین کنند ولی حقوق اساسی افراد محروم را احقاق نکنند، باید این نهادها را و نهاد و در فکر نهادهای جایگزین بود.

کلام آخر

نظریه عدالت رالز، در انداختن طرحی نو از "عدالت به مثابه انصاف" در چارچوب یک تئوری و آموزه، بر پهنه ادبیات لیبرالیستی بود که مرزبندیهای معینی با تئوریهای مارکسیستی داشت. رالز عدالت را در دو اصل مربوط به آزادی و نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی صورتبندی کرد. در واقع، رالز در بطن مسئله عدالت و در نخستین اولویت، اصل بنیادین آزادی را جای داده بود. کار بزرگ او این بود که موضوع عدالت اجتماعی و سیاسی را از برزخ ادبیات جرم‌گرایانه مارکسیستی و از فضای سنگین و متصلب ایدئولوژیهای چپ‌گرا به درآورد و آن را بر زمینه‌ای آزاد و نقادانه مطرح کرد. این جابه‌جایی دگرگون‌ساز - که به گونه‌ای غیر قابل تصور، میدان را به سوی بحثها و نقدهای جدی و زاینده در مورد عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گشود - اعجاب اندیشه‌اندیشمندی مانند رالز بود.

منابع

1. Bagdzinski, Tomasz, "Theory of Justice by Rawls", Katholieke Universiteit Leuven, 2004.
2. [Http://en.wikipedia.org/wiki/social_contact](http://en.wikipedia.org/wiki/social_contact)
3. [Http://plato.Stanford.edu/entries/original_position](http://plato.Stanford.edu/entries/original_position)
4. Kant, Immanuel, "on the Common Saying: This may be true in theory but it not Apply in Practice Trans", by H. B. Nisbet, Kant., Political Writings., ed. H. S. Reiss.,
5. Rawls, John, "a Theory of Justice", Oxford University Press, 2th ed., 1999.
6. Rawls, John, "Justice as Fairness", Philosophical Review, 67, 1958.
7. Cambridge University Press, 1991.
8. "What is Orientation in Thinking?", Trans .by H. B. Nisbet, Kant., Political Writings, ed.by H. S. Reiss, Cambridge University Press, 1991.
9. www.geocities.com